اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۷۲)

درمان بیماری (بخش نوزدهم)

خون (بخش ۲)

ماده مخدری هست به اسم زامبی که یکی از خطرناک‌ترین روان‌گردانهای تمام طول تاریخ است. این ماده به‌دلیل تاثیرات مخرب و شدید روانی، نام زامبی بر او گذاشته اند. مصرف‌کنندگان آن رفتارهایی وحشیانه و خطرناک و غیرقابل کنترل از خود نشان می‌دهند. اما شاید تعجب کنید که این ماده مخدر ابتدا در دهه ۱۹۶۰ به عنوان دارو، برای درمان اختلالات عصبی ساخته شد، اما به‌دلیل عوارض شدید، از چرخه دارویی خارج شد. بشر ابتدا این ماده مخدر خطرناک را به عنوان یک داروی اعصاب و روان، ساخته بود. بنابراین بهتر است که زیاد خوش بین نباشید و دید خود را نسبت به داروهای مصنوعی و اثرات آن تغییر دهید. گاهی بعضی داروها که بدون حالت اضطرار استفاده شوند، ضررات جبران ناپذیری به بدن و روان میزنند. در قسمت قبل

طبق فرمایش قرآن ثابت شد که داروها و قرصها و آمپولها فقط در حالت اضطرار باید مصرف شوند و لاغیر.

آیات حرمت خون، اکنون اهمیت بیشتری پیدا کرده است. خدای متعال در آیات ابتدایی سوره مائده، چندین بار کلمه امروزه (الْيَوْمَ) را بیان فرموده است. این کلمه معانی مهمی را در خود دارد. زیرا هر بار که قرآن می خوانیم، آیاتی که امروزه (الْيَوْمَ = زمان حال) در آن ذکر شده است، همان لحظه اهمیت پیدا میکند. امروزه یعنی همان لحظه که شما آیه را می خوانید، نکته داخل آیه مربوط به زندگی شما هم هست. این خاصیت قرآن است. قرآن مثل هیچ کتاب دیگری نیست.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ **الْيَوْمَ** يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ **الْيَوْمَ** أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳﴾

بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوك و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [خدا]ست امروز کسانی که کافر شده اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود

بی‌آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید خدا آمرزنده مهربان است (۳)

چرا خدا در چندین آیه قرآنی، روی این موضوع تاکید دارد که خون حرام است. خدای حکیم در چهار آیه قرآنی، از حرام بودن خون صحبت می فرمایند و آن را بطور مرتب تکرار می کنند. این تکرار معنای مهمی را در دل خود دارد. حالا در زمان ما، تقریبا همه انواع گوشتها و ذبحها، در کشتارگاهها انجام میشود و اصلا خون آن به دست خریدار نمیرسد تا که مصرف آن مطرح باشد. قرآن کتابی جهانی و آخر الزمانی است. قطعا مطالب این آیات بدون فایده نیست. آیا قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، پیام مهمی را در این زمینه برای ما بیان میدارند؟ بله قرآن دارد استایل صحیح زندگی را برای ما بیان میدارند. روش حلهای قرآن، راه حل واقعی و بروز هستند ولی روش حلهای جادویی راه حل واقعی و بروز نیستند و بلکه روشهای گره ایجاد کن هستند. در زمانه ما خون، همان داروها و قرصهای شیمیایی هستند که ترکیبات تشکیل دهنده آن میزان نیستند و بدن را تنبل و زشت میکنند.

خون درون رگها و مویرگها جریان دارد. دارو هم از طریق خون جذب بدن می‌شود. خون یک جریان طبیعی در بدن ماست، اما داروهای شیمیایی، مداخله گر در این جریان و اگر در حالت غیراضطراری مصرف شود، این جریان را به هم میزند و حتی ممکن است آن را برعکس نماید.

در ادیان باستانی، خوردن خون، شکستن عهد و بی‌احترامی به نظم هستی تلقی می‌شد. این بینش آنان درست بود. زیرا خدای متعال، نظام هستی را آفریده است تا ما انسانها

از آن طریق، حیات را درون بدن خویش جریان دهیم و از خوردن مستقیم خون منع شده ایم. فرض کنید شما به یک مهمانی دعوت شده اید. غذایی برای شما می آورند، شما از آن می خورید و این نوعی احترام به میزبان است. اما اگر شما آن غذا را نخورید و از جیبتان یک لقمه بیرون آورید و آن را بخورید. این عمل شما، نسبت به میزبان بی احترامی است و حتی اگر میل نداشتید، بهتر است که آن وعده را هیچی نخورید که اگر غذای میزبان را نخورید و غذا با خود بیاورید؛ این عمل نوعی دهن کجی نسبت به میزبان است. مصرف انواع قرصها و داروها بدون حالت اضطرار، نوعی دهن کجی نسبت به بدن ما است و نوعی ناشکری و ناسپاسی نسبت به نظام رحمانی است.

معمولا در آئینهای باستانی خونریزی و مصرف خون به دلایل زیر مصرف میشد:

۱- آیین‌های انتقام‌جویانه و تسلط بر روح دشمنان
۲- قربانی انسان برای الهه ها و خوردن خون برای خشنودی آنها
۳- مادران گوشت و خون کودکان مرده را برای بازپس‌گیری نیروی زایمان می‌خوردند
۴- خوردن خون بیشتر برای انتقال قدرت و یا درمان انجام میشده است و همیشه جنبه خون آشامی نداشته است

یکی از عواملی که مردم را در مصرف داروها، مصر کرده است، پنهان شدن علائم بیماری است. افراد این را به عنوان درمان به حساب می آورند. پوشاندن علائم بیماری را به عنوان درمان می شناسند. این یک نوع فریب است.

مقاومت دارویی در حالتی پیش میاید که دیگر دارو حتی همان پنهان سازی را هم انجام نمیدهد. اما این برای مصرف خون هم مطرح است. خون باعث اختلال در عملکرد قلب و کلیه خواهد شد. خطرناکترین داروها، لزوما داروهای مخدر و یا سمی نیستند؛ بلکه به این خاطر، خطرناکند؛ زیرا عملکرد و کارکرد طبیعی بدن را مختل می کنند.

اکثر قبایلی که خون میخوردند، بخاطر وابستگی آیینی بوده است: افراد ممکن است بر این باور بوده باشند که بدون این مراسم، قدرت یا سلامت خود را از دست می‌دهند و یا دچار مشکلات میشوند.

مجوز استفاده از دارو را چه کسی میدهد؟

طبق فرمایش خدای رحمان در قرآن، آن خالق یکتا خودش استایل و روش زندگی را برای ما تعیین فرموده است. آن قادر متعال در آیه های مختلف، حریمها و خط قرمزهایی را بیان فرموده اند تا همه چیز را مشخص کنند. اگر کسی دیگر غیر از خدا را در این مسئولیت قرار دهیم، یعنی به بت پرستی افتاده ایم. بنابراین مصرف خودسرانه داروها و قرصها، یک نوع پناه بردن به جادوست. کشور ما ایران، یکی از پرمصرف ترین کشورها در زمینه داروست. بعضی از داروها آنقدر اثرات مخربی دارند که برای از بین بردن این اثرات، باز مردم به داروهای دیگر پناه می برند و به این طریق خود را وارد یک سیکل بی نهایت و باطل میکنند.

اینکه خدای قادر متعال دستور می فرماید که فقط در حالت اضطرار و مخمصه میتوان دارو و قرص و آمپول (خون مانند) مصرف کرد، یک دستور است و هر کسی که به خدا ایمان دارد، باید آن را اجرا کند. کسی که به پزشک مراجعه میکند، باید از پزشکش بپرسد که آیا مصرف این دارو الزامی است و چرا؟ دلیلش را باید خود بیمار بداند. نباید چشم بسته اینها را مصرف کرد. آیا کسی به شما بگوید که بروید خون مصرف کنید تا کمبود ویتامینهای بدن شما جبران شود، شما به حرف او گوش می کنید؟ اگر به حرف او گوش می کنید، یک سوال از شما می پرسم: پس چرا خدا فرموده است که خون حرام است؟ حداقل کاری که یک بیمار میتواند انجام دهد این است که تحقیق کند و شرایط بدنی خود را در نظر بگیرد و آن را بررسی کند، تا بفهمد که آیا حالت اضطرار است یا غیر اضطرار؟ بیمار باید به عهد خود با خدا پایبند باشد و خودش را موظف کند که فقط در حالت اضطرار مصرف کند. این یک وظیفه دینی و آئینی است و ربطی به تصمیم پزشک ندارد. بیمار در هر حالتی باید به این عهدها پایبند باشد و اینطوری نیست که در حالت بیماری، تکلیف از او ساقط شده باشد. کسی که برای یک سردرد و یا یک سرماخوردگی، یک نایلون دارو مصرف میکند، آیا واقعا خودش خنده اش نمی گیرد؟ آیا اینها واقعا اضطرار است؟ خیر.

مردم تکلیف و وظیفه دینی خود که خدا خودش آن را در قرآن توصیه فرموده است را نمی دانند. ما وظایف و تکالیف دینی خود را باید از خدا بگیریم. خدای قادر متعال به همین خاطر کتاب نازل میکند.

مصرف مواد آرایشی هم یک نوع داروست؛ اما اینبار برای ظاهر و پوست آدمی. بعضی داروها، مربوط به داخل بدن هستند و بعضی ها مربوط به پوسته بدن. هر کدام از اینها اقسام مختلفی هستند که مردم خودسرانه آن را مصرف میکنند و آن را بکار می گیرند و میخواهند زیبا و تندرست شوند. اگر زیبایی و تندرستی با اینها بدست آید؛ همان بهتر که اصلا بدست نیاید. عوارض جانبی این مواد آرایشی تا حدی است که آدمی وقتی جوانانی را می بیند که از اینها استفاده میکنند، نگران و ناراحت وضعیت نسل آینده میشود. بلوغ زودرس، اختلالات هورمونی، به هم خوردن تعادل جسمی و روانی، پیدایش مشکلات پوستی، حساسیتهای پوستی و هزاران ضرر دیگر که نتیجه مصرف این داروها و مواد آرایشی است. این مواد آرایشی بدون اضطرار نباید بکار برده شوند.

جدا دانستن دین از درمان، نتیجه گیری و روش بسیار خطرناکی است. مردم فکر میکنند که دین با علم کاری نباید داشته باشد. بنابراین آنها وقتی بیمار میشوند، خود را دست یک سیستم مبتنی بر این فرضیات میدهند و خود را از تکالیف دینی ساقط میکنند. آنها بدون آن که بدانند سرسپرده این سیستم میشوند. در حالی که خدای خالق متعال، استفاده از آن سیستم را فقط در حالت اضطرار تجویز نموده است. دین خیلی بالاتر و فراتر از علم است. مشکلاتی که ایمان دینی میتواند حل کند، را هیچ علمی نمیتواند حل کند. اگر چه علم خودش به تدریج و در طول زمان اشتباهات خود را می پوشاند. برای کنترل ضررات این نوع سیستم، دین الزامی است. به همین خاطر خدای متعال، خط قرمزهایی تعیین میکند، زیرا خدا میدانست که علم اشتباهات

زیادی میکند و ممکن است که عبور از خط قرمزها را هم تجویز کند. همانطور که بیان شد، ماده مخدر زامبی، ابتدا برای درمان اختلالات عصبی تهیه شد و اما بعد از مدتی مجبور شدند، متوقف و ممنوعش کنند. ولی آثار مخرب خودش را گذاشت و هنوز هم در خیلی جاها تهیه و استفاده میشود. انگار جاپای اشتباهات علمی، تا ابد می ماند و انسان گرفتار ردپاهای خودش میشود. اگر از همان اول، داروی زامبی اختراع نمیشد، شاید کسی به فکرش نمی رسید که آن را برای اعتیاد استفاده کند. علم بدون دین، ردپاها و جاپاهای زیادی بوجود می آورد که بیشترشان در محدوده خط قرمز هستند و این میتواند خطرناک باشد. زیرا ردپاها می مانند و دیگران از آن استفاده میکنند. مثلا وقتی تعداد زیادی از مردم برای مشکلات بی اهمیت، آنتی بیوتیک مصرف میکنند، ردپاهایی از خود در جامعه به جا می گذارند. بقیه مردم هم از این ردپاها استفاده میکنند و فکر میکنند هر ردپایی طبیعی و عادی است.

حتی در بعضی کشورها، مشروب الکلی به عنوان یک دارو در داروخانه ها به فروش میرسد. واقعا عجیب است. مشروب الکلی چه مشکلی را می تواند حل کند؟ هنوز این مورد مشخص نشده است. غیر از سرخوشی لحظه ای و پاک کردن صورت مساله و معتاد کردن انسان به مشروب الکلی، چه فایده دارویی دیگری برای مشروب میتوان در نظر گرفت؟ تقریبا هیچی. البته الکل صنعتی را میتوان مفید ارزیابی کرد و البته نه برای خوردن، بلکه برای مصارف صنعتی و شیمیایی.

در آیه دیگری، از برادران یوسف یاد شده است که به دروغ، پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کردند و پیش پدرشان آوردند.

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿۱۸﴾

و پيراهنش را [آغشته] به خونى دروغين آوردند [يعقوب] گفت [نه] بلكه نفس شما كارى [بد] را براى شما آراسته است اينك صبرى نيكو [براى من بهتر است] و بر آنچه توصيف مى كنيد خدا يارى ده است (۱۸)

آنان از این حادثه یک داستان ساختند و داستان سرائی کردند و گفتند که ما مشغول مسابقه بودیم و یوسف را پیش وسائل خود تنها گذاشتیم و متاسفانه یوسف را گرگ خورده است و این هم پیراهن آغشته به خونش. خدای حکیم در این آیه از عبارت بِدَمٍ كَذِبٍ (خون دروغ) **استفاده فرموده است که به معنای نَفَسِ دروغ، تلقین دورغ، القاء دروغ، جریان دروغ، داستان دروغ، افسانه دروغ، انرژی دروغ هم است.**

خیلی از دَم های روانی، یک نوع دروغند و فایده ای که تبلیغ میشود را ندارند و اتفاقا بیشتر در مشکلات می دمند و آن را پیچیده تر می کنند. افراد برای اینکه به معنویت دست یابند، دنبال شعر و مدیتیشن می افتند، اما در ادامه با مشکلات و پارادکسهای بیشتری روبرو میشوند و قادر به حل آن هم نیستند.

برادران یوسف، پیراهن یوسف را با خون آغشته کردند و میخواستند که پدرشان را فریب دهند. کلا پیراهن در دو جای دیگر هم در داستان یوسف مطرح شده است. یکی که برادران یوسف از آن برای فریب پدرشان استفاده کردند. بار بعدی زمانی

بود که زلیخا او را متهم کرد و اینبار پیراهن پاره شده یوسف از پشت؛ برهانی بر پاکی یوسف شد. بار سوم پیراهن یوسف که دوباره پیش یعقوب آورده شد و یعقوب از روی پیراهن یوسف، فهمید که یوسف زنده است. طبق نوشته تورات، پیراهن یوسف به نوعی نماد هویت و شخصیت او بود. این پیراهن نشان‌دهنده جایگاه ویژه یوسف در خانواده اش بود که با طرح خاصی درست شده بود و یعقوب آن را مخصوصا با آن طرح برای یوسف تهیه کرده بود. بعدا که یوسف به مصر رفت و به عنوان برده به فروش رفت، همان پیراهن را با همان طرح و ویژگی ها برای خودش درست کرد. این پیراهن با طرح مخصوص، نقطه عطف داستان یوسف بوده است. زیرا نماد توجه و محبت بیشتر یعقوب به یوسف بوده است. به همین خاطر برادران یوسف از آن به عنوان وسیله ای برای فریب یعقوب استفاده میکنند.

برادران یوسف، ابتدا بوسیله پیراهن خون آلود یوسف خواستند که پدرشان را فریب دهند و ثابت کنند که یوسف مرده است، بار بعد پیراهن یوسف را پیش پدرشان آوردند تا ثابت کنند که یوسف زنده است. دنیا خیلی جالب است. بعضی مواقع آدمی وادار میشود که گفته ها و کارهای اشتباه قبلیش را عملا پس گیرد و عکس آن عمل کند. خاصیت خون دروغ اینطوری است. خون دروغ نتیجه عکس میدهد و در نهایت آدمی مجبور میشود، حرفش را پس بگیرد. کسانی که فلسفه ها و بینش های غلط که مثل خون دروغ هستند، را بکار می گیرند؛ روزی مجبور به افشای واقعیت میشوند.

در زمان ما، خون کنایه از داروها و قرصهایی است که چیزی را اثبات نمی کند و دردی از کسی دوا نمی کند. ولی چه میشود کرد که بعضی ها به این روشها عادت کرده اند

و به این روشها پناه برده اند. یک مبحثی در پزشکی هست به اسم دارونما. به بیمار میگویند که داروی فلان را بخور تا خوب شوی، ولی محتوای دارو چیز خاصی نیست و مثل یک حبه قند یا شکلات است. بعضی ها مدعی اند که این روش، در درمان موثر است ، زیرا بیمار فکر میکند که داروی واقعی خورده است و در نتیجه زودتر خوب میشود. در این روش، یک قرص بدون اثر به بیمار داده می‌شود و به او گفته می‌شود که با خوردن این قرص حالش بهبود می‌یابد، اما بیمار نباید بفهمد که این قرص بی‌اثر است! راز کار در همین مخفی کاری است. مهرپرستان هم، بعضی کارها را بصورت رمز آلود انجام میدادند و این مخفی کاری ها از همان مهرپرستان و آئینهای راز آلود مانده است. این روش شاید در بعضی جاها تاثیر بگذارد ولی در کلیت نتایج خوبی به بار نمی آورد. زیرا افراد به داروها ایمان می آورند و این یک نوع دروغ است و این در واقع یک نوع خون دروغ است.

دروغ مصلحتی جالب نیست و بهتر است که بیمار به روشهای غیررحمانی ایمان نیاورد. هر کس باید بالاخره روزی با واقعیتها روبرو شود. اتفاقا تجربه استفاده از دارونماها ثابت می کند که خود داروها تاثیر چندانی روی سلامتی ندارند و در بیشتر موارد مضر و بی تاثیرند و این جنبه روانی بیمار است که بیشترین تاثیر را در روند بهبود بیماری دارد. اما چرا روان بیمار را از این طریق بهبود ببخشیم؟ چرا او را با معنویت واقعی آشنا نکنیم و واقعا او را در مسیر رحمانی بیندازیم تا برای همیشه خوب شود و او را هم فریب ندهیم. از آنجا که بیمار به تاثیر داروها ایمان دارد، اگر بیمار بفهمد که اینها داورنما بوده است، تنشهای زیادی بوجود میاید که ممکن است بیماری دوباره برگردد

و به یکباره تمامی رشته ها پنبه شود. زیرا بیمار هنوز دلیل خاصی برای بهبود خود ندارد و زیر پایش خالی است. اگر با این روشهای فاقد معنویت، بیماری درمان شود، ممکن است که حالت عکس آن هم ایجاد شود و بیمار نسبت به دارو و عوارض جانبی آن مشکوک شود؛ بنابراین مصرف دارونما، کلا روحیه بیمار را به هم بریزد. انتظارات بیمار در این روشها موثر است. با روشهای دروغ نمی توان از نظام رحمانی درمان گرفت. نظام رحمانی درز و روزنه ای ندارد که بتوان از آن دزدی کرد و درمان را از آن بدست آورد.

خون نشانه حیات یک فرد است. خون دروغین، نهایت تلاش یک فرد برای اثبات یک موضوع است. اما دروغ راه به جایی نمی برد. درمان دروغین هم راه به جایی نمی برد. فرض کنید شما توانستید که یک نفر را با داروهای دروغین و اثرات دروغین آن درمان کنید؛ اما برای سایر افراد چی؟ خدا انسان را برای بکارگیری معنویت واقعی در زندگی آفریده است. بدون آن هم امکان پذیر نیست. فقط این راه، راه راستی است و بقیه راهها به ناکجاآباد ختم میشود.

یعقوب وقتی پیراهن آغشته به خون یوسف و گفتار پسرانش را دید، از طرز گفتار و زبان بدن و زبان گفتار آنان فهمید که دروغ میگویند و این یک خون دروغین است. خون دروغین نتوانست چیزی را برای یعقوب ثابت کند. یعقوب آدم باهوشی بود و از روی رفتار و گفتار و حرکات بدن پسرانش فهمید که اینها دارند دروغ درمانی میکنند. بنابراین معنویت یعقوب تغییری نکرد و او همچنان بر عقیده ثابت خود ماند و به خدا توکل کرد و از خدا نا امید نشد. در ادامه یعقوب گفت که فَصَبْرٌ جَمِيلٌ **(پس**

صبر زیباست). یعقوب این دارونماها و خونهای دروغین را نپذیرفت و همچنان صبر را انتخاب کرد. صبر زیباست. صبر علاوه بر آنکه زیباست، زیبا کننده هم هست. کسی که بیمار است و مبتنی بر صبر و توکل به خدا خود را درمان میکند، از قبل زیباتر میشود. این فرآیند و خاصیت نظام رحمانی است. نظام رحمانی زیباست و کسانی که خود را زیر چتر حمایتی خدای رحمان قرار میدهند، هم زیباتر میشوند.

زمانی که برادران یوسف به مصر رفتند و برادر دیگرشان در آنجا گیر کرد، دوباره پیش پدر آمده و البته اینبار واقعیت را گفتند. اما یعقوب باز همان روش قبلی که مبتنی بر صبر بود را انتخاب کرد.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾

[یعقوب] گفت [چنین نیست] بلکه نفس شما امری [نادرست] را برای شما آراسته است پس [صبر من] صبری نیکوست امید که خدا همه آنان را به سوی من [باز] آورد که او دانای حکیم است (۸۳)

روش رحمانی در همه حال جوابگوست. کسی که مثل یعقوب تحت تاثیر خونهای دروغین قرار نمی گیرد، در همه حال درمان میشود و روش حل خودش را تحت نظام رحمانی میداند. روش اقناع برادران یوسف، ابتدا مبتنی بر خون دروغین بود. اما این روش کارگر نیفتاد و یعقوب حرفشان را باور نکرد. روشهای کاذب برای درمان

مومنان جوابگو نیست. مومنان به این روشهای کاذب امیدی ندارند. آنها به غیر از روشهای خدای رحمان، امیدی ندارند.

در نهایت یعقوب، شکایت و مشکلش را با خدا مطرح کرد. زیرا او در مورد خدا، چیزی میدانست که پسرانش نمی دانستند. یعقوب متوجه بود که حل مشکلات برای آفریننده آسمانها و زمین کاری ندارد.

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾

گفت من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمیدانید (۸۶)

آدمی بهتر است که بعضی شکایتها و غم و غصه ها را فقط با خدای مهربان مطرح کند و آن را به انسانها واگذار نکند که واقعا کسی نمی تواند مشکلی از کسی بگشاید. دادگاهها پر است از مشکلات و شکوایه های الکی که اگر همگی مثل یعقوب با ایمان بودند، دیگر کسی برای اینجور مشکلات مراجعه نمی کرد. روشهای درمان و غلبه بر مشکلات باید مبتنی بر ایمان به خدا باشد و استفاده از دارونما و خون نما و خونهای کاذب، کار مومنین نیست و در واقع کارساز هم نیست. یعقوب به عنوان یک آدم مومن و مسلمان، روش کاذب را نپذیرفت و او تحمل و صبر و بردباری را انتخاب کرد و اتفاقا این روش، او را درمان کرد و مشکلات پسرانش و همچنین مشکل چشمش را هم حل کرد.

بعضی ها می گویند که ما آفریده شده ایم تا در این دنیا همیشه لذت ببریم. اما یعقوب از زمانی که بچه دار شد تا زمانی که به سن کهولت رسید، همیشه با مشکلات درگیر بوده است. طریقه حل و برخورد با مشکلات است که ماهیت آدمیان را میسازد. لذت واقعی در حل این مشکلات بوسیله نظام رحمانی است. یعقوب ثابت کرد که روشهای رحمانی در درمان و حل مشکلات کارساز است. ثابت کردن این قضیه لذت بخش است و واقعا آدمی با این روش است که رشد میکند و به معنویت واقعی دست می یابد. چه لذتی و چه افتخاری بالاتر از این است که ثابت کنید که نظام رحمانی جوابگو و درمان کننده است؟ جهاد و تلاش و کوشش واقعی در راه خدا همین است. جهاد همیشه کشته شدن در راه خدا نیست. بلکه گاهی آزمایش و ترجیح روشهای رحمانی است بر روشهای غیررحمانی.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۶۹﴾

و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است (۶۹)

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۲﴾

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد (۱۴۲)